

پنج گنجین و فیض خاندان و آسمان

کتاب لاجوردی و شاداب مطبوعه طبائع و ولی الانبیا سنی



سرچشمه سرآراز لاجوردی و شاداب مطبوعه طبائع و ولی الانبیا سنی

پنج گنجین و فیض خاندان و آسمان

شستن دستین ^{دستین} و آلودیدن ^{آلودیدن} باب هندی را ^{را} بختن ^{بختن} ماندن ^{ماندن}
گشتن ^{گشتن} نالیدن ^{نالیدن} داشتن ^{داشتن} نهادن ^{نهادن} گردیدن ^{گردیدن} باب هندی سین ^{سین} فحیدن ^{فحیدن}
گشتن ^{گشتن} شستن ^{شستن} نیوشیدن ^{نیوشیدن} ستانیدن ^{ستانیدن} ستودن ^{ستودن} سپردن ^{سپردن} دوختن ^{دوختن} آموختن ^{آموختن}
آراستن ^{آراستن} آزدن ^{آزدن} آمانیدن ^{آمانیدن} شمعیدن ^{شمعیدن} بوییدن ^{بوییدن} توانستن ^{توانستن} خفتن ^{خفتن} خوابیدن ^{خوابیدن} خمیدن ^{خمیدن}
خشکیدن ^{خشکیدن} باب شین ^{شین} هندی ^{هندی} خورشیدن ^{خورشیدن} باب صا ^{صا} هندی ^{هندی} شکیدن ^{شکیدن} پالودن ^{پالودن} باب ^{باب}
هندی ^{هندی} فاء ^{فاء} فرودن ^{فرودن} پزودن ^{پزودن} باب قاف ^{قاف} هندی ^{هندی} گردیدن ^{گردیدن} ورزیدن ^{ورزیدن} پیریدن ^{پیریدن}
ارزیدن ^{ارزیدن} باب کاف ^{کاف} هندی ^{هندی} گفتن ^{گفتن} جردن ^{جردن} تراشیدن ^{تراشیدن} گزیدن ^{گزیدن} گزیدن ^{گزیدن} حستن ^{حستن}
گردن ^{گردن} نمودن ^{نمودن} ساختن ^{ساختن} استادن ^{استادن} باختن ^{باختن} بازیدن ^{بازیدن} کشادن ^{کشادن} کشودن ^{کشودن} گشتن ^{گشتن}
شکستن ^{شکستن} کندن ^{کندن} کندن ^{کندن} باب کاف ^{کاف} هندی ^{هندی} شمریدن ^{شمریدن} گامیدن ^{گامیدن} گشتن ^{گشتن} نمودن ^{نمودن}
فرودن ^{فرودن} سائیدن ^{سائیدن} باب هندی ^{هندی} لام ^{لام} آوردن ^{آوردن} نوشتن ^{نوشتن} نکاشتن ^{نکاشتن} سیریدن ^{سیریدن} سفتیدن ^{سفتیدن}
گرفتن ^{گرفتن} غلطیدن ^{غلطیدن} آویختن ^{آویختن} آویختن ^{آویختن} بردن ^{بردن} ربودن ^{ربودن} نازیدن ^{نازیدن} چیدن ^{چیدن} چیدن ^{چیدن}
باب هندی ^{باب هندی} میم ^{میم} آویختن ^{آویختن} پیوستن ^{پیوستن} انجاسیدن ^{انجاسیدن} برداشتن ^{برداشتن} درافتن ^{درافتن} آنگاردن ^{آنگاردن} گشتن ^{گشتن}
زردن ^{زردن} مردن ^{مردن} مالیدن ^{مالیدن} باب لون ^{لون} هندی ^{هندی} افشودن ^{افشودن} برآمدن ^{برآمدن} برآوردن ^{برآوردن} پرازدن ^{پرازدن}
نامیدن ^{نامیدن} پیچیدن ^{پیچیدن} باب هندی ^{باب هندی} هاء ^{هاء} هوز ^{هوز} رییدن ^{رییدن} گردیدن ^{گردیدن} گشتن ^{گشتن} شدن ^{شدن}
بودن ^{بودن} گواریدن ^{گواریدن} خندیدن ^{خندیدن} فصل دوم ^{فصل دوم} باگامی الفاظ اسم مصدر باب الف ^{باب الف}
خاستن ^{خاستن} غنودن ^{غنودن} فلانیدن ^{فلانیدن} باب ب کشتن ^{کشتن} افراشتن ^{افراشتن} آگیدن ^{آگیدن} آمودن ^{آمودن} بختن ^{بختن}
ورغانیدن ^{ورغانیدن} قیادن ^{قیادن} باب تاء ^{تاء} خیسیدن ^{خیسیدن} گسیستن ^{گسیستن} باب جیم ^{جیم} فشاندن ^{فشاندن} زودیدن ^{زودیدن}
باب وال ^{باب وال} فلانیدن ^{فلانیدن} باب را ^{باب را} زازیدن ^{زازیدن} باب زاء ^{زاء} خستن ^{خستن} فرودن ^{فرودن} باب ^{باب}
سین ^{سین} شنودن ^{شنودن} شفتن ^{شفتن} باب شین ^{شین} لاییدن ^{لاییدن} باب عین ^{عین} چردیدن ^{چردیدن} باب ^{باب}
کاف ^{کاف} دختیدن ^{دختیدن} رسیدن ^{رسیدن} درودن ^{درودن} پزودن ^{پزودن} باب لام ^{لام} سائیدن ^{سائیدن} غارتیدن ^{غارتیدن}
نورودیدن ^{نورودیدن} باب میم ^{میم} ستردن ^{ستردن} باب لون ^{لون} فشردن ^{فشردن} —

در احوال جمع باب الالف ردیف فارسی					در بابی عقل
مصدقم	آمدن	صرف کبیر	حاصل مصدر	آمد	در بابی عقل
مشتبهات	نصب	واحد جمع	واحد جمع	واحد جمع	در بابی عقل
ماضی مطلق	آمد	آمدند	آمدی	آمدید	آمدیم
ماضی نقیض	آمده است	آمده اند	آمده	آمده اید	آمده ایم
ماضی بعید	آمده بود	آمده بودند	آمده بودی	آمده بودید	آمده بودیم
ماضی تانی	می آید	می آمدند	می آمدی	می آمدید	می آمدیم
ماضی احتمالی	آمده باشد	آمده باشند	آمده باشید	آمده باشید	آمده باشیم
ماضی تنبائی	آیدی	آیدند	آیدی	آیدید	آیدیم
مضارع	آید	آیند	آئی	آئید	آئیم
حال	می آید	می آیند	می آئی	می آئید	می آئیم
استقبال	خواهد آمد	خواهند آمد	خواهید آمد	خواهید آمد	خواهیم آمد
امر	بیاید	بیایند	بیائی	بیایید	بیاییم
نهی	نبیاید	نبیایند	نبیائی	نبیایید	نبیاییم
اسم فاعل	آینده	آیندگان			

مصدر متعدی	آوردن	صرف کبیر	حاصل صیغه آورد
اسمای مشتقات	واحد غایب جمع غایب	واحد حاضر جمع حاضر	واحد مکمل جمع مکمل
ماضی مطلق معرّف	آورد	آوردند آوردی آوردید	آوردیم
ماضی مطلق مجهول	آورده شد	آورده شدند آورده شدی آورده شدید	آورده شدیم
ماضی قریب معرّف	آورده است	آورده اند آورده ای آورده اید	آورده ایم
ماضی قریب مجهول	آورده شد است	آورده شدند آورده شدی آورده شدید	آورده شدیم
ماضی بعید معرّف	آورده بود	آورده بودند آورده بودی آورده بودید	آورده بودیم
ماضی بعید مجهول	آورده شده بود	آورده شده بودند آورده شده بودی آورده شده بودید	آورده شده بودیم
ماضی ناتمام معرّف	می آورد	می آوردند می آوردی می آوردید	می آوردیم
ماضی ناتمام مجهول	آورده میشد	آورده میشدند آورده میشدی آورده میشدید	آورده میشدیم
ماضی احتمالی معرّف	آورده باشد	آورده باشند آورده باشی آورده باشید	آورده باشیم
ماضی احتمالی مجهول	آورده شده باشد	آورده شده باشند آورده شده باشی آورده شده باشید	آورده شده باشیم
ماضی تنائی معرّف	آوردی آوردی	-	آوردی آوردی
ماضی تنائی مجهول	آورده شدی آورده شدی	-	آورده شدی آورده شدی

اسمای شتفات	واحد غائب	جمع غائب	واحد حاضر	جمع حاضر	واحد ماضی	جمع ماضی
مضارع معروف	آورد	آرند	آری	آرید	آرم	آریم
مضارع مجهول	آورده شود	آورده شوند	آورده شودی	آورده شوندی	آورده شوم	آورده شویم
حال معروف	می آرد	می آرند	می آری	می آرید	می آرم	می آریم
حال مجهول	آورده می شود	آورده می شوند	آورده می شودی	آورده می شوندی	آورده می شوم	آورده می شویم
مستقبل معروف	خواهد آورد	خواهند آورد	خواهی آورد	خواهید آورد	خواهم آورد	خواهیم آورد
مستقبل مجهول	آورده خواهد شد	آورده خواهند شد	آورده خواهید شد	آورده خواهید شد	آورده خواهم شد	آورده خواهیم شد
امر معروف	بیار	بیارند	بیار	بیارید	بیارم	بیاریم
امر مجهول	بیاورده شو	بیاورده شوند	بیاورده شو	بیاورده شوند	بیاورده شوم	بیاورده شویم
نهی معروف	میار	میارند	میار	میارید	میارم	میاریم
نهی مجهول	نبیاورده شو	نبیاورده شوند	نبیاورده شو	نبیاورده شوند	نبیاورده شوم	نبیاورده شویم
اسم فاعل	آورنده زور آور	آورندگان آورندگان	اسم مفعول	آورده	آورده	آورندگان آوردها
وصیفه های نفسی را بر اثبات قیاس باید کرد که برای نفسی فقط حرف نون می گردد						
موقوف به استیلاء از احوال و وقت معلوم شود و بی تأخر و قیاس اقبال است انجام دیکار و چنانچه بایا بایا			صرف تفسیر		مجهول از برای گوینده کاری پرست میباید شود بلا تأخر وقت الا اقبال نیست حکم اسطرخ و پر که کیا کیا از یاسه کیهان هوا	

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب خا کے معجم فارسی											
خاریدین	سکجلا	خارش	خایہ	سینار	خو خایہ	سجار	نخار	خار	خارندہ	پشتخا	خایہ
خاستن	اوٹنا	.	خاست	می خیزد	خو خاست	نخیز	مخیز	خیزد	خیزندہ	سختیز	خاستہ
خامدیت	چیانہ	.	خامید	میں خایہ	خو خایہ	نخای	مخای	خایہ	خامیدہ	سخت	خامید
خراشید	چیدنا	خراش	خراشید	میں خراش	خو خراش	نخراش	مخراش	خراش	خراشیدہ	سخت	خراشید
خراشید	چراش	خراش	خراشید	میں خراش	خو خراش	نخراش	مخراش	خراش	خراشیدہ	سخت	خراشید
خرویدین	موان	خروید	خروید	میں خروید	خو خروید	نخروید	مخروید	خروید	خرویدہ	سخت	خروید
خزیدین	گسنا	خزید	خزید	میں خزید	خو خزید	نخزید	مخزید	خزید	خزیدہ	سخت	خزید
خفتن	سونا	خفت	خفت	میں خفت	خو خفت	نخفت	مخفت	خفت	خفتہ	سخت	خفت
خوابین	سونا	خواب	خواب	میں خواب	خو خواب	نخواب	مخواب	خواب	خوابہ	سخت	خواب
خلین	چینا	خلش	خلید	میں خلید	خو خلید	نخلید	مخلید	خلید	خلیدہ	سخت	خلید
خوشین	چینا	خوش	خوش	میں خوش	خو خوش	نخوش	مخوش	خوش	خوشہ	سخت	خوش
خمیدن	چینا	خمید	خمید	میں خمید	خو خمید	نخمید	مخمید	خمید	خمیدہ	سخت	خمید
خندین	چینا	خند	خند	میں خند	خو خند	نخند	مخند	خند	خندہ	سخت	خند
خاستن	چینا	خاست	خاست	میں خاست	خو خاست	نخاست	مخاست	خاست	خاستہ	سخت	خاست

مصدر	مغنی مصدر	عاصی مصدر	طوطی مصدر	نامحی طوطی	حال	انفعال	اکر	نفا	مضارع	انفعا مضارع	انفعا مضارع	انفعا مضارع
رزیدن	زنگنه	.	.	رزید	می رزد	خواهد رزید	برز	.	رزد	رزنده	زنگرین	رزیده
رسیدن	پهونجا	رسائی	رسائیک	رسید	می رسد	خواهد رسید	برس	.	رسد	رسنده	رسا	رسیده
رفتن	چانا	روینگار	رفت	رفت	می رود	خواهد رفت	برود	مرو	رود	رونده	روان	رفته
رفتن	جنا	رفت	روبان	رفت	می رود	خواهد رفت	بروب	.	رود	روینده	روبان	رفته
رقصیدن	ناچنا	رقص	قصا	رقصید	می رقصید	خواهد رقصید	برقص	.	رقصد	رقصنده	.	.
رویندن	بناگ	رم	رمانیک	رسید	می رسد	خواهد رسید	برم	.	رمد	روینده	رمان	رسیده
رنجیدن	رنج گزنا	رنجش	رنجانبه	رنجید	می رنجد	خواهد رنجد	برنج	مرنج	رنجد	رنجده	رنج	رنجیده
رویندن	اوگنه	.	رویانیک	رویند	می روید	خواهد روید	.	.	روید	روینده	خودرو	روینده
رہانیدن	رہان	رہائی	.	رہانید	می رہاند	خواهد رہاند	بره	.	رہاند	رہانده	رہا	رہانیده
رنجیدن	رنجش	رنجش	.	رنجید	می رنجد	خواهد رنجد	برنجد	.	رنجد	رنجده	رنج	رنجیده
باب زاء بمعجم فارسی												
زائیدن	جنا	زائیدگی	.	زائید	می زاید	خواهد زاید	زاید	.	زاید	زائیده	زائیدگی	زائیده
زردن	مارنا	زردش	.	زرد	می زرد	خواهد زرد	زرد	زرد	زرد	زرد	زرد	زرد
زیتیدن	جینا	.	.	زیت	می زیت	خواهد زیت	زیت	.	زیت	زیتده	.	.
باب سین بمعجم فارسی												
ساختن	ساختن	ساخت	.	ساخت	می سازد	خواهد سازد	سازد	سازد	سازد	سازده	سازد	ساخته
ساختن	ساختن	ساخت	.	ساخت	می سازد	خواهد سازد	سازد	سازد	سازد	سازده	سازد	ساخته
سپیدن	سپیدن	سپید	.	سپید	می سپید	خواهد سپید	سپید	سپید	سپید	سپیده	سپید	سپیده

[illegible]

باب شصتین معجم فارسی

[illegible]

[illegible]

واخید	واخیدن	واخید	می‌واخید	واخد	واخده	واخیده
وزید	وزیدن	وزید	می‌وزد	وزد	وزنده	وزیده
وزلانی	بکاز	وزلانی	می‌وزلانی	وزلاند	وزلاند	وزلانی
وزیدین	افشاکر	وزید	می‌وزد	وزد	وزنده	وزیده
باب فارسی های ملو						
برسید	برسیدن	برسید	می‌برسد	برسد	برسده	برسیده
باب فارسی های تختانی						
یافتن	پانا	یافت	می‌یابد	یابد	یابنده	یافته
مصدرات اتم مشتق که بعضی اوقات بتحریر می‌آیند مدام نمی‌آیند بتفصیل باب ولیف وار						
الف						
آگند	برنا	آگند	آگن	آگند	آگنده	آگنده
آلاییدن	آلوده کرنا	آلاییدن	آلاید	آلاید	آلاییده	آلاییده
آلودن	آلوده کرنا	آلود	آلود	آلود	آلوده	آلوده
آسودن	برنا	آمود	آمود	آمود	آموده	آموده
آهسته شدن	آهسته کرنا	آهسته	آهسته	آهسته	آهسته	آهسته
استردن	موندن	استرد	استرد	استرد	استرده	استرده
افراشتن	بلند کرنا	افراشت	افراشت	افراشت	افراشته	افراشته
آرمیدن	آرام کرنا	آرمید	آرمید	آرمید	آرمیده	آرمیده

[illegible]

[illegible]

نصار	سوی صدر	حاصل صدر	طریق تعزیر	نامی طلق	حال	استقبال	آمر	نهی	مضارع	اخر عاقبتی	اخر عاقبتی	اخر مفصل
باب کاف تازی												
کشتن	بون	.	کشت	کشته	.
کفین	پشتا	.	کفید	کفیده	.
باب کاف فارسی یعنی گ												
گشتن	گشتن	.	گشت	.	گمشت	می گمزد	خواهد گمزد	بگمزد	گمزد	گمزانده	گمشته	.
گشتن	گشتن	.	گست	گسته	.
باب لام												
لاییدن	لاییدن	.	لایید	.	می لایید	خواهد لایید	بلاید	لایید	لاییده	لاییده	.	.
باب نون												
نامیدن	نام کفید	.	نامید	.	می نامید	خواهد نامید	نامید	نامید	نامیده	نامیده	نامیده	.
نمفتن	چمپانا	.	نمفت	نمفته	.
نوردیدن	پینا	نورد	نوردید	می نورد	خواهد نورد	بنورد	نورد	نورد	نورده	نورده	نورده	نورده
باب پاء												
پشتن	چمپانا	.	پشت	پشته	.
پاییدن	چمپانا	.	پایید	.	می پایید	خواهد پایید	پایید	پایید	پاییده	پاییده	پاییده	.

تفصیل فارسی هر ایک اقسام بشرح باب و باب تبصیر بح دفعه نمبر وار

باب اول بفارسی جسم مردم \bullet باب دوم بفارسی جانوران \bullet باب سوم بفارسی جانوران \bullet باب چهارم در باب فارسی
رواجی تحریر و زمره \bullet باب پنجم بیان میوه جات \bullet بیان فارسی
اندام \bullet موی چوئی کاپک بعد زلف کاکل گیسو طره تمشیل کند و دام و مار
و موی نمبر \bullet بود و شبیه او پیش سخور \bullet از ان پس لام و دال و دامن خم \bullet بدن با
سنبل و زنجیر \bullet شب تاریک و هم شام غریبان \bullet گره و بی تند می برگشته ایمان \bullet
سرفرق راس تارک مفارق فرقدان تمشیل چون شهرت سردست موی سیاه \bullet درخ
از و گشت نمودار چو ماه \bullet سرش در مویهای مشک آگین \bullet جبابی خواست از دریای مشکین
هفت دروغ مشام و مار منته روی \bullet رخ چهره تمشیل آفتاب و قمر و شمع چراغ قرآن \bullet پس
از ان جنت و گل آینه را نیز بدان پیشانی ناصیه چین جبهه تمشیل لوح سپهر مهر و ماه
آینه فسیقه گشتی بلال خیر انگشت جدول بجهوین ابرو حاجب تمشیل خنجر و شمشیر
شاخ آهوان \bullet مسجد و محراب و طاق و نون بخوان ناک بینی تمشیل از الف راست
تختنا پره بینی کان گوش مسمع مسامع تمشیل بود گوش از صفای بالای کردن \bullet بلورین
قیف بر سینای کردن گد یا کان بنا گوش آنکجه چشم عین دیده مردیک تمشیل از آینه
و نرگس پلک قرغان بنه فزه گرده چشم پیغوله گال رخسار عارض حد غدار تمشیل
مهر و ماه و شعله برگ گل است \bullet صغیر و آینه در جزو کل است کنی شقیقه سرون موی چرخ
سبکت و از بی ریشی مجاسین موی کعبه لب تمشیل شکر و نیشکر و گل قندست \bullet شفق از لعل
آده مانند ست مکره مندر دهن دهان زبان لسان عمارت زیر موی چرخ چاه عجب تار زیر
موی چاه و قن \bullet دهن و دهن \bullet دهن و دهن \bullet دهن و دهن \bullet دهن و دهن \bullet دهن و دهن \bullet دهن و دهن
باز و کشتی مرقع بر دخی ساعد بصل الباطن \bullet پنجه کف دست \bullet یچک \bullet یچک \bullet یچک \bullet یچک
انگشتها انگشت نر انگشت شهادت سیاه انگشت میانه وسطی انگشت چهارم
بنصر انگشت پنجم خضر چپاتی سینه تمشیل از سینه سپر چوئی پستان تمشیل از انگشت و اندام

پدید شکم بطن تمثیل از نخل تلی سپرز پسلی هلو تو ندی ناف که میان تمثیل از موی چیا
 چو تر سرن تمثیل از کوه و هندوانه پیچیده پشت ظهر جای که ران خد کو چین نوئی که ز کز خایه بر پیچیده
 فوطه کطنه دوزانو شخته شتالنگ پیدلی ساق پا و ن پا ایندی پشت پا پیچیدلی پیر
 کف پارک عروق شریان باب دوم مذکر جانوران چوپایه راسون و لاطور اسب
 اشپ خنک تو سن شبد یز مرکب او هم زشت یکران شمسوار فارس میدان جیست گهوا
 مضمار چو لنگاه کوثر انازیانه مقرو قچی با کله عنان زمام لجام زمین پوشش غاشیه قدم
 گام دو رنی قدم تک و ویدکی پویندکی پوشش تمثیل تنی از باد صیادها چلنا سبک خرام قمار
 خرامش هم تمثیل از لاله نامه شیر نر نه غصه فراس چیتا بلنگ بیل مرگا و نور ستور بچهره ای کوه
 خور و ساله او نشت شتر بکری گو سفند بیکر امیره بربا تخی فیل بیل سویند پا تخی کت سبک بلی گره
 کو کهری روباه بندر بوزنه میمون ریچهره خرس بچهره گاو گیند اگرک هران آهو گد با خر
 بهمینس گاو میش گامی ماده گاو و بچهری میش سور خوک برای جمله راس تحریر مسیگر و الا
 برای فیل زنجیر مینویسد باب دوم مذکر جانوران دو پایا چیریا طائر مرغ کنجشک
 پرند عصفور کچو سلا آشیانه مسکن چیریا ناپید کا نام همایه عقا سیمرغ بلبل عنایب
 عنادل مرغ سحر ککھو بوم کو ازاع کلان مرغ خروس پانچ فاخته قمری کبوتر حمامه
 مور طاوس طیر می مرغ تیتتر راج چیتی مور جانوران جوئی زمانه خود فارسی بن
 قسطیر قلم بن بحری بری کوئل پیا مینا شکره جره باز شا همین طوطی لعل مرغابی
 شرفاب چکوز کبک تدر و شیر تمثیل خروس از ستیزه مینا و بلبل و طوطی هزار داستان
 و براس طوطی منقار گلنار فاخته و قمری از کو کو کوئل را کوک پ بیری باز شکره
 جره جانب پرندگی چکوز از ما متاب ذکر فارسی رواجی اسمان سما چرخ
 که دوزن سپهر فلک بلندی اوج عروج رفعت ارتفاع ستاره کوکب پروین اختر
 نجم انجم نیر کو جری پاکستان خلخال منطقه و و بچ کا چاند ماه نوله لاله چاند متاب ماه
 مه مهر شمر بدر خسوف رات شب لیل انده میری رات تاریکی تیرگی سیاهی تاریک
 و بخور یلده اصبح فجر صبح بگاه بامداد بایاد و لک سفیدی بیاض سپیدی کلنا سبک

خاور شرق مطلع سورج آفتاب خورشید خورشید شمس نیز اعظم کسوف و نوری
نار روشنی سورج نور صبح ضیاء تاب شسته جلای کنی تجلعه فروغ صفا روشن منور
رخشان درخشان زرین خالی تنی هوا با صبا نسیم هوا اچھی نسیم سحری هوا سیرین باد
آندھی گرد باد و غیره فصل موسم هنگام وقت سمر مارستان برودت کم جاذبه خنک گرمی
تپش جرات حدت احراق حرقت برسات برشگال بارش باران شرش بادل ابر
میغ صاب منی طراوت رطوبت طری بگیل برق خاطف تمشیل زروی از کربا کوند هابرق
لامع رعد غریو غوغا جوشش خروش غلغلہ نعره طوفان اطمینان سیلاب کبکچر غلاب
زین غیر ارض کوڑا خس خاشاک چورائی پهن وسیع وسعت جنگل دشت بادیه
بیشه بیابان صحرا وادی تمشیل از بیانی و نوری دهی جبرات دوع ماست ابر سحری
کھی رونغن زرد کھی لکس کھی شهد زبور شهد غسل انگین سانپ مار زهری
سانپ افنی کچھو کتر دم کیم عقرب ڈھیر کچ خزانه دینی خرنیہ طلسم افسون جادو سحر سایه
چنات دیو غول بیابانی کڈ ہا غار غوک مغاک دریا بحر شط جھون لجه جوی قلزم گھیرائی دریا
عمان عمیق عمق کنارہ دریاب ساحل بھو نیر گرداب ورطہ ڈومنی غریق غرقاب غریق
جانوران دریائی کچھو ابا تہ ناکہ تنگ تمشیل اجل آہنگ مچلی ماہی تمشیل نبت بقیہ
ماہی بے آب ناو غیرہ کشتی جہاز سفینہ ذوق مالک کشتیان ناخدا بحری خماری جو بار و دبا
لمر متعج موج آب خیز پیر یاد ریاست ناو ریشی پل جبر صراط قطره کھان
سعدن کان مونی در تمشیل از اباداری آب و تاب ولایت اقلیم کشور قلم و شہر بلکہ
لما د ملک خطہ طرف سمت جانب صوب ضلع سوی جہت جہات راہ طریق سبیل جاوہ انداز
آیین شہر شہیدہ طور وضع طرح گڈری خرقہ جہ بدرتہ لوق رنج تعب اندیشہ ہراس ترس ہم
وہشت و سواس خطرہ فکر تزد و فکر تزد و متفکر و ورعید تزد یک قریب قرب قریب فصل
تزد و ٹوٹی و الی الی قزاق رہنر قطاع الطريق چور سارق دزد خائن پیردہ اور جھپا
پوشیدہ پنهان ہفتہ کتاب حوالی نواح سواہ پیرامون کھلیان خرمن سنبلہ خوشہ
کھیت زراعت نرغہ کشت تاب مساحت پیمایش محصول خراج پاج حاصل ذخایر غیب

بن حجاج عم عمومی بھائی پیرا الخوی بھائی چھوٹا برادران مادر والدہ نوشہ دولہ عروس دولہن
 بانو خاتون بہن ہمشیرہ موتی خالہ موٹا خالو بھانجا ہمشیرہ زادہ بھتیجہ برادر زادہ نانی نیرہ
 نواسہ بیٹا فرزند بندہ زادہ پور پسر اولاد آل خاوند شوہر ساس خوشدامن سسر
 سالار خسرو پورہ لڑکی دختر صبیحہ علامہ پستار زادہ لونڈی کینہ پستار خواص حیر فرادہ لالہ زنا
 کمینہ سفلیہ زالہ اصالت نجابت رزق روزی معاش معیشت کفاف سد بق مکان بونی
 پکتے کارسوی خانہ باوچرخانہ مطبخ اما آرد مالک روزی و ہنر اہل آقا خاوند خدوم خانہ خدیوہ کیرانہ زم زم کار
 خدمت پرست ملازم چاکر و وسیلہ فریجہ و ساطت سبب تمراعت موجب ملامت وصل مواہلت
 وصال اتصال ہم آغوشی معانقہ خواہش رغبت رضا مندی قول عہد پیمان تراز مبارکی چھوٹی کو
 تنہیت فرزندگی مبارکی طبری کو تحسہ میمون ہالیون سبب سعادت فرخ چاکر و اورست لازم لباس گشت
 پوشش قماش پوشاک پیادہ نیند نوم غنودگی تنگی برہنہ عریان خیافت دعوت مہمانی تواضع مدار اطعام
 غذا خورش خوراک قوت یھو تک گرسنگی اشتہا جوع کھانا تناول اکل خوردن نوش جان پیاش گنج خست
 دوا اجازت ترخیص مرخص استرخا ص او لش فضلہ پس خوردہ ٹوٹی کو کہیں گنجی معاودت مرآت
 جدائی فراق ہجر ہجران مہاجرت مفارقت پھیراری اضطراب اضطراب کا فکر تیر سار بہن بت پرست زار و
 ناقوس نواز شراب راوق باوہی صبا پیالہ جامہ پیانہ سا نوقر قشہ سکر کیف کیفیت گھر شراب بکنی کا
 بینچہ خیمہ یکدہ راگ تعمیر و وطنہ زمرہ ترغتم شیدگانہ الا قوال مژدی کلانوت تیرینہ آواز ارجان ہونہ
 لکن پور پھر کار زار عابد پار سامتراض صوفی کمال گنج و خطیفہ ورد اوراد و خلف عباد و نگاہ فافاہہ مابعداری
 اطاعت طاعت ریاضت بندگی مسجد بیت اللہ خانہ خدا اوان بانگ نماز شرح تشریح تصریح اعتبار اعتنا
 مبنی دین کیش مشرب ملت پسکین تلقین جیلہ مرشد پیر سایہ ظل پرتو سجادہ مصلحای نماز نام تقویٰ شہ
 لالچ ہوس حرص بہت زیادہ کثیر وافر بس فراوان بسی شکا شرفیافزون فزون فراطراف طریقا تمام جامع کل
 ہمگین یکسر اپانی چو لئی افواض استغنائی تنہا نفرت حضور اکرام اندک قلیل قدری مختصر اختصار جو کچھ
 ہرچہ ہرچہ ہرچہ چیزیں زندہ بخدوب مخلوق آراؤ قلند زفلاس موجود عارف موصوف وحدت توحید
 تصوف فقیر گداور ویش یوزد گدہ تنگ دستی افلاس عسرت فلاکت کم بختی بکست نکال
 ولست ذالنت پیریشانی سدا سبکی تشویش سوال طلب درخواست استغاثہ خواہش

آرزو تمنا خیرات صدقه تصدق عاشق طالب مشتاق شائق عشاق مفتون محمور فوثن
 حقارت التجا احوال زاری منت بجا جت سماجت انکار عذر معذرت گله شکوه شکایت
 معشوق دلبر محبوب شاهد کار منظور مطلوب جانان دلدار و لامر آئینه مرآت سپنج
 خصلت سیرت سریت شمایل خصال خوی عادت پیچیدگی حیل بهانه بیت و لعل سنجی
 عیاری مفسدی بی روی بیگانه بی وفائی قد قامت بالا سر مه کل توتیا به چشم بینائی
 بصارت بینش و پیکرنا نظاره مشاهده معاینه لحاظ تماشا مسکرا ناامیدنا تبسم ابتسام خنده
 قهقهه سمناس استماع اصغاع سمع حفاظت حراست نگهبانی مراقبت محافظت چوکی پاسبان
 استخفاف چوکیدار شب گرد پاسبان نگهبان بهری مملو مشغول بالالال سیرت ران تمام حساب
 آگین کننده آمود آماده قرض وام گرد بقال روستا و ستائی حکایتی بلبل ملامت زهر
 بدلایل سم ترازو میزان اسباب اشیای رخت کالاه انباشته کوچهی بال متاع غایب
 بضاعت سوداگر تاجر کاروان تحفه تحائف هدیه فروخت بیع فروشنده بایع خریدار
 مشتری نفع شود و بیود انتفاع منفعت نقصان خساره زیان عین پشیمانان جولایا
 نوربات سفیدبان و برزخی خیاط برهی درودگر بخار لوهار آهنگر پنهان افغان سونام
 زرگر سوئی سوزن رنگ خضاب فام نیرنگ تلون گوناگون بوقلمون گاودی ارباب اهل
 فلبه جهونبه دروغ کذب باطل لطالت بطلان خلاف بد زشت فسق فجور نکوهیده قسم سوگند
 رسوای نام مطعون ملامت لعنت طعن ثنات باز یکر شعبه باز شعبه بقال قتلد لکوپید
 خزر صدمه آسیب گردند ملاطمت تراکم تراجم طعمه ساحر افسونگر جادوگر نجومی رمال نجومی طبیب
 بیماری علالت کسل مرض آزار بیماری مرخص سقیم آزاری دیوانه جنون سودا دیوانگی جنون سودا
 و برهم آماس دوا علاج دارد درمان چاره ضرورت لاجرم لابد لاجرا آرام شفای صحت فرست
 زندگی زیست زندگانی حیات وقت موت ترع جان کندنی موت مرگ فاسدات
 موت فات هلاکت وفات اجل یکایک ناگهان ناگه ناگاه اتفاقا افسوس حیف دریغ
 پنهان رنج موت شیوه اندوه غم الم تالم جرم صیر موت شکیب اصطبار لائق
 شایان سزاوار بایست سزاوار شرمند مرقد تربت گور گهر نیت نامرستی زیارت

بلوان بیت حاجت مراد مقصد مطلب مراد کام کار طالع و رغبت منعم تو نگردا دار و اتمند
 اهل دول غرور و رعونت نگر استکبار غصه غصب خشم طیش قهر عتاب زجر توبیخ بخل
 مسک خست خناست یاد شاه ملک خسرو سلطان شاه شه خاقان شهباز گوی
 یاد شاه اکلیل تاج کلاه تخت دیبم سیر اورنگ ارک رتبه شکوه درجه مرتبه
 جاه حشمت شوکت مملکت سلطنت دینشست حاکم بیت رعب مهابت فخر
 شرف بزرگی انصاف عدالت انصاف گریه الا عادل منصف دادگر
 شایا شمی تخمین آفرین ظلم ستم جور تعدی تطاول اذیت بدعت حیر ظلم گریه الا استکبار
 جفاکش متعدی مظلوم ظلم رسیده قریب چاه و الا دادخواه دادرس مستغنی
 رافع فریادی ثبوت اثبات تحقیقات تفتیش تخص تبیح قلمه حصن چهار مشیل قلمه
 استوار صمیم حکم قلب مستقیم حکم پناه بجا و اسی ناو اسی مانن جای پناه عقلمند خرمند دانا
 عاقل دانشمند بهوشمند زیرک مشهورت مصلحت بنید و لیست انظام نسق ششتم تفتیش
 رقی و تنق پناه امن امان امنیت تقدیر و غنن تاکید تیره ایت لوا و نشان علم حیا و کرده
 خیل طایفه خرکه طایفه جوق کثرت بجا و اجمود بهرم شنبو خمیه ذیره کاخرگاه دینانی طول طویل
 دراز استداد طولالت کرده عقد سپاری بسیار ز بهادر دلیر شجاع دلاور هر و شجاع است
 جسارت تهور بهادری مردی مردانگی جرات است بجا و اجمود بهرم شنبو خمیه ذیره کاخرگاه دینانی طول طویل
 نفسه نقاره کوس تلوار شمشیر تیغ صدام صمصام سیف تیر خدنگ گاشکی پیکان نوک سنان
 بندوق تفنگ گمان قوس و شمشیر صمد و حاسد عدد و معاد مخالف بدخواه اعدا
 آئینه ول بغض حسد رشک و شمشیری مخالفت خصومت مخاصمت عناد کوح نهضت رحلت
 دوا و افوج بیاغریورش سیاست به و اقباله مواجبه مشافهه دوچار لگاری جنگ جلد رزم
 کارزار بکار معرکه میدان مصاف ساحت عرصه مضمار گمایل ریش جراحت زخم زخمی
 بجرع جریح فتح ظفر فیروزی نصرت غلبه استیلا مدد و امداد معاونت کمک یاری یاری
 بهما سکت نهیمت شکست مصلح آشتی آرزوم موافقت مصاحبت شش خط و لیس
 نشاپه داز آگهی اطلاع خبر و انصاف رسیده از بهر شک خاسه ملک قطرن سقوط و اوت

مجرّه کا غدر قریاس لکننے والا خط و غیرہ کاتب او ترسے صدر اصدار ترول ایر ایجنے
 ابلاغ ترسیل تبلیغ ارسال فرستادن تحقیق کو اُلفت رو پاد ماند یو و یا جزا سرگزشت فوج
 فاحصد بیک نامہ بربرندہ رسول حوالہ سپرد تفویض تھا بلیت لیاقت سلیقہ خط مکتوب صحیفہ
 نصیفہ نامہ متفاوتہ ملاطفتہ رفیقہ مکاتبتہ لقاقتہ سزا سہ باسپہ نجم بہ بیان بہار و میوہ جات
 مالی نخلبند گل فروش باغبان حرم حریم چار دیواری یاغ اوستان ایستان حدیقہ و ضہ گلزار
 گلشن گلستان چمنستان گراہی ریاحین خیابان ریحان نمر جوئی جو بیار آبشار درخت
 شیر نال نخل نو باوہ گلین جڑ اصل بن یخ بنہ نمچہ شکوہ خوشبو رائیحه نفیثہ نگہست شمیم
 میوہ خواگہ بار بر طب نفیس نادر بدیع پیشت چار خزان ڈالی شاخ لذت مذاق ذائقہ
 پھول گل جوڑ پیوند ترقی تازہ سرسبز شاداب تازگی نہایت نظارت پہل نمرباطہ لوح و خط
 خطوط بصورت آئین تبصیل کلان اوسط خور و آئین اول انجمن و تاج و تاج
 خلا اللہ ملکہ دام اللہ سلطنتہ نقای خلافتہ زاد اللہ ظل جلالہ صمد سزاوہ واسعہ درجہ
 مدظلہ اللہ تعالیٰ مد اللہ ظلہ مدظلہ السامی دام اقبالہ طال اقبالہ زاد اللہ ابد قدرہ یہ بیگمات
 مدظلہا ما اللہ ظلہا مدظلہا السامی دام اللہ عصمتہ طال اللہ عفتہ ما بدو ثناء و مدظلہا زاد قدر ہما
 بچما عہ شریعت مدظلہم زاد قدر ہم لطیفہ اوسط سلمہ اللہ تعالیٰ سلمہ الرحمان سلمہ المنان
 سلمہ اللہ العزیز زاد الطافہ ضاعف حسناۃ دام عنایتہ زاد اللہ حسنہ صفاتہ سلامت باعزاکر انیت
 سلامت باحشمت ہر اتب لطیفہ ادنی سلمہ رب طول عمرہ طال اللہ عمرہ زاد قدرہ زاد حیاتہ و ہا کے
 عنوانان بطرز دیگر یا علی ہا موارہ سرتارک فرزندان پرتو افکن باشند مدام بہ فارق بندگان
 ظل گستر باشند پیوستہ بر سر دیوان ظل گستر باشند فیض بخش مستندان باشند بہرہ رسان
 حاجتمندان باشند کام رواے نیازمندان باشند حاجت روای محتاجان باشند زینت بخش
 مسند دولت و اقبال باشند زینت بخشای و سادہ حشمت و اجلال باشند رونق افزای محفل
 اہبت و عزت باشند بر منصفہ عظمت و جاہ متمکن باشند زینت افزای مارت و ایالت باشند
 لطیفہ اوسط منقضی المرام باشند رافع الحاجات باشند درجہ افزای مراتب باشند بہرہ ور
 مطالب و دیوان باشند لطیفہ ادنی مسرور و خوشوقت باشند محفوظ و محفوظ باشند

مخبر حسن و ناموس باشند در حفظ الهی باشند در حمایت ایزدی باشند بحر است حافظ حقیقی
 باشند از عمر و دولت بهره یاب باشند از جوانی و زندگی برخوردار باشند بفرط طبعی بهره مند باشند
 بکمال تمنای صوری و معنوی باشند هم آغوش جمعیت و کامرانی باشند عهد و شش مست و شادمانی
 باشند قریب بجهت و نشاط باشند از سخت و دولت مستفیض باشند آئین دوم در عجز انتهایی
 که بنده یا خدا هم بگوید لا تولى الله و اگر هم بنده باشد سر نامه بالاسی تا هم خود را قلم شیت نماید
 بنده کترین فده ای اعتقاد گزین خانه زاد عقیدت آئین سریدار است آئین علام قدوسیت التسمیم
 بنده تراب الاقدام راسخ الاعتقاد صادق العباد احقر العباد قدوسیت اداسه خاکسار فده بی مقدار
 جان نیاز و زره مثال ذره صفت ارادت کیش لطیفه اوسط نیازمند مستمند خیر اندیش
 محبت کیش ترقی خواه دولت خواه داعی انجیر حیا جوی دعا گوئی خیر طلب سراپا آب محبت پیرایه
 لطیفه ادنی مشتاق نقاد دل داده مشتاق دیدار آئین سوم در ادب بعد ادبی ادب بندگی سمات
 پس از تقوا بعد کورشات عبودیت آیات تقدیم مراتب خضوع و نیاز لازم انکاشته غاشیه
 روایت عجز و انکسار بردوشش برداشته آئین بندگی و پرستاری بجا آورده قانون سرافکنده گی
 و انکساری بتقدیم رسانیده لوازم کورشات واجب العطایات لازم دانسته مراسم نیازات و تسلیات
 بالاسم العین ادا نموده لطیفه اوسط بعد تمثیل نیاز و بندگی پس از تقدیم شرط و آرزوی بعد گذارش
 مراتب عجز و نیاز پس از شرح شوق تمنای مواهلت پس از ادراک سعادت صحبت فیض موهبت
 پس از ابراز شوق ملاقات بجهت آیات پس از اظهار آرزوی دریافت دولت ملازمت سرای جمعیت
 پس از آرزوی افاده ملازمت سرای جمعیت بعد نگارش اشتیاق ملاقات بجهت آیات لطیفه
 ادنی بعد دعوات تراکیبات بعد شوق دیدن آنها بعد اوجیه و افیه بعد دعای همان رازی بعد از دعا
 پر خورده ای بعد دعای عرافه بعد دعوات خرید حیات بعد دعوات و ایات بعد دعوات
 ترقید رجات آئین چهارم به ادب رسائی محلوگان بذروه عرض استاده های پایه عرش
 بموقف عرض متکلمان غتبه فلک رتبه میرساند بمعرض عرض ناصیه سیایان پایه سرخرافه خلافت و بصیرت
 بعضی زمین یوسان درگاه ملائک آرامگاه میرساند بعضی ساقه داران بارگاه شرباجاه میرساند
 بشبه اوگان بذروه عرض حاشیه بوسان بسلا فیض نیاز میرساند بموقف عرض پایایان حضور کرم ظهور میرساند

بغرض مستفیضان انجمن دولت و جاه میرساند بغرض سعاد و اندوزان تحفل جنت مشاکل
میرساند التماس مخصوصان پیرم رشک از هم میرساند معروض را سه مالک را سه میگردد و اندیزمیکت
عروض بجناب عصمت باب تقدس احتیاج آنکه معروض بجناب خدمه معظمه آنکه التماس غنیه طلبیده
رفیقه آنکه بسراپرده مکرر استخوان عفت نشان معروض میدارد معروض بجناب پستاران عفت
جلالتی می پردازد بغرض خدمتگذاران سرادق عظمت و طهارت میدارد لطیفه
معروض رای خوشید شمع میگرداند معروض رای فیض پیرای میگرداند معروض رای بدیناضای
میگرداند لطیفه او سطره فروع را سه عاطفت اقتضا میگرداند و اندیزمیکت و اندیزمیکت
شفقت گرای نموده میگرداند شکفت ضمیر عذوق پدید میرساند و در ضمیر سخنجی تصویر واضح می نماید
مشهود و ضمیر صافی نظیر با کشف را سه هاست با التماس باو لطیفه او فی مطالعه نمایند معلوم نماید
مخفی و محتجب نماید پوشیده نماید علام آنکه مدعای پدیدار و در طلب می گرداید عاقل میکند چه کوشای
شاید مقصود میشود و بعنایت الهی امیدوار بوده بداند انجمن ششم را چهار خیریت لطیفه اعلی احوال
اینحال بفضل ایندستقال و باقبال انقباض آمانی و امان مستوجب شکر است احوال اینجود بعنایت
رب محمود و بنو حیه آن کعبه مقصود و مجد مقرون است فراخی حالات این نواحی بفضل الهی و باقبال
انقباض کاهی مقارن خیریت کوالیت اینجا بگردم و اور بهیتمه عنایات آن قیامه دوسرین را و شکر است
لطیفه او سطره احوال بفضل ایندزی است در عالم تقسیم میگرداند و غیر شکر توان گفت بهر حال
شکر و سپاس ایندزی است هر آن شکر و احسان خداوند نیست مگر شکر احسان پاس او چند آنکه
احساننا سه او لطیفه او فی احوال اینجا چنانچه دارند جهان میدارد غیر از فضل تصور نتوان کرد احوال
اینجا همقرین شکر احوال اینجا قرین خیریت است آیین ششم بطریق خیر طلبی لطیفه اعلی
صیحت عنصر ستوده منظر از درگاه عیب الاگاه مستدعی می باشد سلامت ذات پایکات
از برکت و اهب العطايات و انما مسالت وارد ترقی درجات ملک صفات از جناب خالق کاین
مدام خواهان و جوان است و مژده صحت و مزاج و بان از درگاه قادر مطلق نیکو مستدعی است
لطیفه او سطره صحت ذات شریف عنصر طیف از درگاه خالق الحمید نیکو میخوانند رتی سامی باو آسان
و توابع از حضرت آفریدگار نیکو خواستگار مژده صحیح مزاج سامی از جناب قدس الهی نیکو قبول مژده سلامت

ذات مصدر حسنات از حضرت اینده سبحان نیکوخواهان لطیفه ادنی خیریت آن مجموع و خیریت
از درگاه ایزدی مودت طلبت بنماید اخبار بخت آثار آن سرمایه آرام و قرار بر آن خواستگار نوید
بخت دلی هر حال در کار و نوید تندرستی غریب شب و روز از جنابش نیکو مطلوب و مرغوب خوئی
طبیعت آن نو چشم از جنابش نیکوخواهان آئین مقیم به تعظیم حاجات مملوکان و سلاطین
فرمان قضا حیران فرمان سعادت عنوان پیرلیغ و غنا تبلیغ حکم قدر تو ام نشان عالیشان پیر
فیض نشانه پروانه کرامت نشانه لطیفه اعلی سرفراز نامه کرم خنامه نواز نشانه فیض شام نواز
فیض آموذ نامه نواز آگین والا نامه عظامی لطیفه اوسط سامی نامه عطا وقت نگار گرامی نشانه فیض
نامه اشتقاق شامه معاوضه ماطف معاوضه عنایت نامه نامی رنگین نامه بهارستان داو بهارین نام
باغستان دادار رقمه تود و ضمیمه حقیقه الوداد محبت نامه زرین رقم لطیفه ادنی مکتوب مرغوب مکتوب
بخت اسلوب نظم مسرت نظم خط نوبیا نظم اسطر اسطر فرح کاتبه فرحت آتیا آئین ششم
به توار و نامحبات درود کرامت فرمود و غرور و د شرف صدور و بخشید سر لایه کونین ساخت
زینت اصدار غزلت و اقدار بخشید لطیفه اوسط و رود مطلق نمود جمعیت ولی افزود و وصول
اشفاق فرمود انواع نشاط و نمود پیر تو و رود انداخت سایه وصول افکنه غرابه ادا یافت اشفاق وصول
افروخت چهره وصول کشت و لطیفه ادنی وصول مسرت نمود چهره وصول نمود به توار و سرور
ساخت و رود و سبا بخت آورد و رود و شادمانی انجامید سرور و پیشگیر گردانید به تیغ الوقت نمود
آئین نهم در مباهات دریافت دریافت صحت ذات مسیحا صفات جمعیت ظاهر و باطن
بخشید باخبار مرده صحیحی مزاج اطمینان صوری و مغوی دست داد و دراک شرده فرخنده
صحیح ذات والا معتر و مباهی گردانید لطیفه اوسط اخبار بخت آثار بهر دست مستر و انبساط گردانید
خبر فرحت افتر بهر دست مستر و انبساط گردانید به توید عنایات نامه سرور تازه حصول انجامید
اخبار اخبار هم اغوشش خور می گردانید ادنی به دریافت خیریت سمات سرور و منبسط گشت شرده
جمعیت شام خورم و فرحاک ساخت باعث الشرح و افراح طبیعت گشت موجب اطمینان
خاطر شد تردد خاطر را به طمانیت پرداخت اظهار دلی باطمینان انجامید رفع تعلق خاطر شد
آئین دهم در فقرات بر اعلام مضامین معنویت عنایت مشغولش جلوه انگشانت

بخشید فحواکس کرامت اقتضای آن لمعه ظهور نمود بر احکام واجب الاحترام مغرور ممتاز ساخت
 ارشاد و هدایت نهاد و خضر راه ضلالت گردید منشور کرامت منشور نور علی نور لطیفه اوسط نور
 عطفوت روای پیرایه ایضاح یافت مضامین شفقت الگین مهر و هجوع کشود مرقومات آن شمع
 ظهور بر افروخت اندراج مسرت ابتهاج مسرور و شادان گردانید ز قلم بجهت شمام کلی بوضوح
 پیوست تحریر و لیدیر نقش ضمیر گشت لطیفه ادنی حقیقت مندرجه معلوم گردید کیفیت
 مسطور به بوضوح انجامید کمیت مرقوم بطور پیوست به خصوصیات آن اطلاع گردید بر مرقومات
 آگهی دست داد و حقائق من و عن معلوم شد احوال شرح و ابر بر یافت رسید باجاری تمامی
 اطلاع یافت مضامین سرایا مفهوم گشت عرض حال بگوشت خاطر جا گرفت مقاصد مندرجه مزین ظاهر
 گشت کواکب آن واضح گردید دقیقه واضح و لاج گشت آئین یازدهم بصیارت مترجمه
 اعلی از عنایات فضل و کرم امیدوار است امید از عنایت گریخته آنست از توجیحات عالی امید
 آید از تقضیات والا امیدوار است چشمداشت از لطف و کرم خداوندی چنانست از نوازش
 گریخته رجاء دارد لطیفه اوسط مقتضای نوازش و الطاف آنست اقتضای نوازش و اشتیاق
 چنانست چشمداشت از توجیحات سامی چنانکه امیدوار عطایات گرامی بهینکه مقتضی رابط و اشتیاق
 و بیگانگی است شایسته رابط بیکسری و یکتالی آنست لائق دوستی آنست لازمه آئین محبت و
 اتحاد آنست شایسته رفقا نوازی آنست لطیفه ادنی تو لاکه توقع که رجاء که امید که ترصد که
 آئین دوازدهم با استدعای اجزای سلاک تاجات بهمه با همواره بهمین و تیره
 به هم بهمین بنوال پیوسته بهمین عنوان دایما بهمین دستور بهیم بهمین قانون متواتر بهمین الطوار
 علی التواتر علی اتصال گاه گاهی همواره بهمین او ضاع آئین سیزدهم به استدعای طلب
 تاجات لطیفه اعلی با صدور و الانا تاجات یار او نوازش تاجات بعد و سرفراز تاجات
 به توار و شرف تاجات لطیفه اوسط بور و اشتیاق تاجات بوصول صحائف شرافت بلفاف
 ز قلم عطفوت شمام به ترقیم صحیف تاجات لطیفه ادنی به تحریر مکاتیب مسرت اساس باز قلم خط
 فرحت منوط به نگارش احوال فرحت اشتغال با یامی دو کلمه خیریت ترجمه باندراج نوید تاجات
 نصیر سوات آئین چهاردهم به استدعای تفاخر مغرور و مباهی میشده باشند سرمائیه

مباحات می انداخته باشند و خیره اندوز سعادت پیشده باشند کامیاب و بهره ور میفرموده باشند
 سرفراز و ممتاز می نموده باشند مغرور و مکرر میفرموده باشند لطیفه او سطا یاد آور خواهند بود
 یاد فرمایند بخت آفرای خاطر اند و بکین شده باشند کام و آبی دل دوستان میگشته باشند
 سرور بخش خاطر منتظران باشند راحت بخش خاطر اجابا میگردیده باشند سچا نفس نوجوان
 فراق شده باشند تسکین بخش دل دوستان میگرددیده باشند لطیفه ادنی مسرور و
 سنجیدار دارند شاد کام می نموده باشند جان فرور دیده انتظار باشند طمانینت و خاطر شسته باشند
 اطمینان خاطر از آن تواند بود آئین پادشاه هم بر آئین خاتمه نامحبات واجب بود و خوش
 زیاده حد ادب ندید پیش حد امکان ندید زیاده چه عرض نماید زیاده چه التماس دارد زیاده عرض
 گستاخی است زیاده چه اقدام عرض نماید لطیفه او سطا زیاده چه تصدیقه دهد زیاده چه شکفت
 زیاده چه رقم نماید زیاده ابرام نرفت زیاده چه در از نفسی نماید زیاده طوالت کلام است زیاده فسانه پذیر نیست
 زیاده برین قلم نامحرم است لطیفه او سطا زیاده چه بر طراز زیاده چه بر نگارد زیاده چه مبالغه رود
 زیاده چه نگارش رود زیاده چه نوشته شود زیاده چه در مرغ خراشی نماید زیاده تاکید و اتند تاکید
 آکید و اتند تاکید فرید انگارند قدغن بلیغ شناسند قدغن شنید پذیرند کم نوشته را بسیار دانست
 اندک نوشته بسیار تصور سازند یک نوشته را هزار پذیرند حسب المسطور بعمل آرند حسب المقوم عمل سازند
 و جمیع انحراف نباید کرد در بیع نسا زنده قصور ندارند آئین شایسته هم بر دعوات نامحبات
 آفتاب سلطنت و جهان بینی از ارقی کرامت یزدانی تابان و درخشان باد خورشید خلافت و جلال
 مدام بر پشت کشور رخشان و درخشان پادشاهی کرامت نخلد و مهر و باد ظل عظمت مدام بسط و باد
 نیرو و دولت و اقبال مدام طالع و لایع باد کوکب عظمت و احوال بر سپهر اقبال جهان افروز باد و شمع دولت
 و کاهرانی مدام محض باد و نوا سه ظفر و جواهر عالم آرای کشور کشائی باد لطیفه اعلیٰ طلک محمد و باد ایام
 جمعیت و کاهرانی مدام بکام باد لطیفه او سطا ایوب بخت و نشاط کشاد و باد اسباب مسرت
 و ایام آماده باد بهار زندگانی بچهارچشم گیتی روز افزون باد رونق کاشانه جاه و رشک ظهور باد اشعه
 سرچشم کرامت حضرت خورشید باد جمیعت احسان شهر آفاق باد گل بایع زندگانی سبزه و سیه و باد
 لطیفه ادنی عمر و دولت روز افزون باد و زیاده عمر باد بر خور باد و باد از عمر طبعی شادمان

درایه عمل

روزگار موافق باد زمانه سعاد باد توفیق رفیق باد تمام شایسته بی مشغلی و عدم و فقیهت معروف فقا
 بر خور و اشیای سهاس طو لغز و نسیم نه انصورت پر لندگی و سرایگی بیالم بے روزگاری فکری و کوشش
 که بمقام ضلع گنده باده و در اردوی روزمره براسے یادداشت قدیم بنابر ۲۲۴۰ ماه و سیم بر ۲۲۴۰
 بموضع کرباری که بحسب اتفاق برای دیده بوسی عزیز زبان شمولال عین و در عمره رسیدم اختتام
 بخطابی ربط انگار پیرشاد و منضم محکم سید و بست ۲۲۴۰ عین ۲۲۴۰ سید ۲۲۴۰

۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

۱۰۰۰ ۱۱۰۰ ۱۲۰۰ ۱۳۰۰ ۱۴۰۰ ۱۵۰۰ ۱۶۰۰ ۱۷۰۰ ۱۸۰۰ ۱۹۰۰ ۲۰۰۰ ۲۱۰۰ ۲۲۰۰ ۲۳۰۰ ۲۴۰۰ ۲۵۰۰ ۲۶۰۰ ۲۷۰۰ ۲۸۰۰ ۲۹۰۰ ۳۰۰۰ ۳۱۰۰ ۳۲۰۰ ۳۳۰۰ ۳۴۰۰ ۳۵۰۰ ۳۶۰۰ ۳۷۰۰ ۳۸۰۰ ۳۹۰۰ ۴۰۰۰ ۴۱۰۰ ۴۲۰۰ ۴۳۰۰ ۴۴۰۰ ۴۵۰۰ ۴۶۰۰ ۴۷۰۰ ۴۸۰۰ ۴۹۰۰ ۵۰۰۰ ۵۱۰۰ ۵۲۰۰ ۵۳۰۰ ۵۴۰۰ ۵۵۰۰ ۵۶۰۰ ۵۷۰۰ ۵۸۰۰ ۵۹۰۰ ۶۰۰۰ ۶۱۰۰ ۶۲۰۰ ۶۳۰۰ ۶۴۰۰ ۶۵۰۰ ۶۶۰۰ ۶۷۰۰ ۶۸۰۰ ۶۹۰۰ ۷۰۰۰ ۷۱۰۰ ۷۲۰۰ ۷۳۰۰ ۷۴۰۰ ۷۵۰۰ ۷۶۰۰ ۷۷۰۰ ۷۸۰۰ ۷۹۰۰ ۸۰۰۰ ۸۱۰۰ ۸۲۰۰ ۸۳۰۰ ۸۴۰۰ ۸۵۰۰ ۸۶۰۰ ۸۷۰۰ ۸۸۰۰ ۸۹۰۰ ۹۰۰۰ ۹۱۰۰ ۹۲۰۰ ۹۳۰۰ ۹۴۰۰ ۹۵۰۰ ۹۶۰۰ ۹۷۰۰ ۹۸۰۰ ۹۹۰۰ ۱۰۰۰۰

خاتمه الطبع

الحمد لله که رساله فیض مقاله درایه مشغلی خلاصه مصدر فیوض تالیف فرنگی قرآ
 فیض دلا که نگار پیرشاد منضم کشتوار تحصیل نوع ضلع گورگان و اساکین شاه جهان پور و احسن و قفا
 باد دوم ماه اپریل ۱۳۹۴ مطابق ماه ربیع الثانی ۱۳۹۴ بموضع فیض مرجع جناب ششی نو لکشور قفا اقامه اول طبع و

گ ۲۱ د



۳۹/۵۰۲

**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH.**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.
